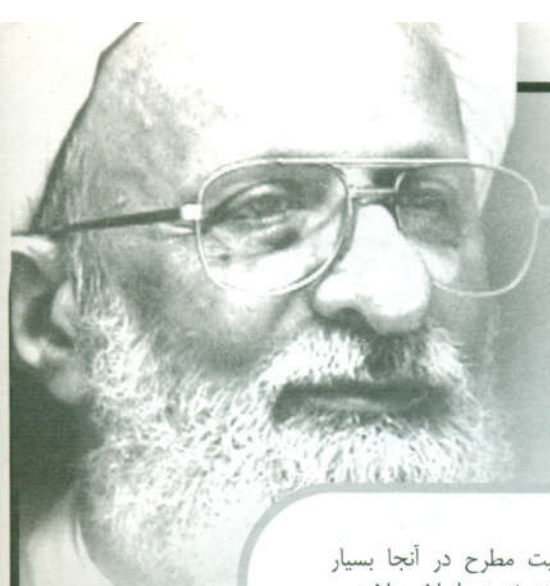




در سه‌پا

سلسله مباحث علامه مصباح یزدی

جامعه اسلامی و امر به معروف

جامعه غربی، و اسلام با مسیحیت مطرح در آنجا بسیار تفاوت دارد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد در اسلام علاوه بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی، دولت هم باید از تظاهر به فسق و تجاوز به حرمت‌ها جلوگیری کند. ناگفته نگذاریم که این بحث در جایی است که شخص در حضور دیگران و در سطح جامعه خلافتی را مرتکب می‌شود و آنرا اگر کسی در تنهایی و خلوت حرامی را مرتکب شد، دیگران حق تفتحص و جست‌وجو را ندارند و در صورت اطلاع هم نباید اسرار را هویدا کنند؛ زیرا سر افراد محترم است. مسأله حرمت تجسس در زندگی دیگران و عدم دخالت نیز مربوط به این‌گونه موارد است. بنابراین بین امر به معروف و نهی از منکر با عدم تجسس در زندگی خصوصی دیگران نیز منافاتی وجود ندارد؛ زیرا بستر یکی ارتکاب خلاف در حضور دیگران و بستر دیگری ارتکاب خلاف در خفا و دور از چشم دیگران است.

در فرهنگ غربی، دین، تنها در حد یک سری توصیه‌های اخلاقی است؛ مانند سفارش‌های یک حکیم و واعظ که بعضی از مردم عمل می‌کنند و برخی دیگر هم عمل نمی‌کنند. شخص گناهکار هم خودش می‌داند و کشیش و کلیسا و خدایش. همان‌گونه که اگر کسی دروغ بگوید یا غیبت کند، او را بازداشت نمی‌کنند، شراب‌خواری و قماربازی و عریان‌گردی هم چنین است. لذا اگر به زن نیمه‌عریانی بگویند چرا این‌گونه به کوچه و خیابان آمده‌ای؟ پاسخ می‌دهد، به شما ارتباطی ندارد و اصلاً به چه حقی به خود اجازه می‌دهید که در امور دیگران دخالت کنید، و چه بسا کار به شکایت و دادگاه هم بینجامد.

در ممالک اسلامی و جامعه ما نیز رفته‌رفته بعضی به دنبال چنین نگرش و آزادی‌ای هستند. در حالی که جامعه ما با

بعضی‌ها راه‌های فراری دادن مردم از منبر را خوب بلدند ...

• حسن طالبی

روز

عید قرار بود ساعت ۸ صبح نماز عید

خوانده شود؛ اکثر مردم محله جمع شده بودند و من نیز سر ساعت مقرر آماده شدم. اولین نفری که بلندگو را به دست گرفت مداح محلی بود، برای آماده کردن جمعیت و ذکر دعای عید، چند دقیقه‌ای هم صحبت کرد بعد هم بزرگ آبادی شروع به صحبت کرد. برای جمع کردن کمک‌های مردمی به حسینیه و مسجد آبادی. تازه متوجه شدم که دهمدار نوبت گرفته برای سخنرانی و با دین‌یادداشت‌های همراهش فهمیدم که حالاً حالا نوبت به نماز عید فطر و خطبه‌ها نمی‌رسد. بالاخره با تذکرات مداح، دهمدار بعد از نیم‌ساعت سخنرانی عذرخواهی کرد و میکرفون را تحویل داد. خواستم بلند شوم که دیدم دوباره بزرگ آبادی میکرفن را قاپیده، گفت: بنده همین الان داخل صف‌ها حرکت می‌کنم و زکات فطره و کمک‌های شما را جمع می‌کنم و بعد نماز می‌خوانیم. دوباره نشستیم و منتظر ادامه برنامه شدم. ولی زمزمه‌هایی از نمازگزاران منتظر هم به گوش می‌رسید؛ حق داشتند نزدیک دو ساعت می‌شد که از خانه برای نماز عید حرکت کرده بودند و هنوز هم معلوم نبود چه قدر باید صبر کنند چون نماز و خطبه‌ها مانده بود. من هم به فکر افتاده بودم که چه کنم این جمعیت بعد از نماز، فراری نشوند و برای خطبه‌ها بمانند.

نماز شروع شد و قنوت‌های نه‌گانه با اشاره من به مداح، سریع‌تر خوانده شد... بعد از اقامه نماز بلافاصله بلند شدم و میکرفن را گرفته، بدون هر مقدمه‌ای گفتم هرکس خطبه یک جمله‌ای را نشنیده، امروز بشنود و در عرض یک دقیقه خطبه اول را تمام کردم و خطبه دوم هم با دعا و بیش‌تر از سه دقیقه نشد و با همه خداحافظی کردم.

بعد از تمام شدن جلسه فهمیدم که در این چندسال اولین خطبه‌ای بوده که همه مردم نشسته‌اند فقط دو نفر از جمعیت بلند شدند و رفتند نفر سوم هم که در را باز کرد بیرون نرفت و همان‌جا ایستاد و خطبه‌ها را گوش کرد ... واقعاً که بعضی‌ها راه‌های فراری دادن مردم از منبر را خوب بلدند؛ بیچاره‌طلبه‌های جوان و عاشق تبلیغ ...

